نشریه علمی مطالعات انقلاب اسلامی
دوره ۱۹، زمستان ۱۴۰۱، شماره ۷۱
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۴۶ ـ ۲۷

Scientific Journal
ISLAMIC REVOLUTION STUDIES
Vol. 19, Winter 2023, No. 71
Scientific Research Article

نقش جمهوری اسلامی ایران در تغییر الگوی امنیتی منطقه غرب آسیا

محمد عبدالهی*
مجید توسلی رکن‌آبادی**

چکیده

منطقه غرب آسیا به‌عنوان حلقه اتصال سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا از مناطق استراتژیک جهان است و پویش‌های امنیتی آن از اهمیت استراتژیک برخوردار است. نقش ایران به‌عنوان یکی از کشورهای اصلی منطقه در تغییر و تحول نظم امنیتی منطقه اهمیت ویژه‌ای دارد. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی ـ تحلیلی و مصاحبه با ۱۵ تن از صاحب‌نظران حوزه امنیت غرب آسیا تأثیر ایران بر تحول الگوی امنیتی منطقه را بررسی می‌کند. از یافته‌های پژوهش آن است که ایران خصوصاً پس از حمله آمریکا به عراق (۲۰۰۳) نقش ویژه در تحولات امنیتی منطقه یافته و الگوی امنیتی منطقه را از موازنه قوا (بین شوروی و آمریکا) قبل از انقلاب اسلامی و هژمونی آمریکا پس از فروپاشی شوروی، به چالش کشیده، منطقه را از هژمونی مسلط آمریکا خارج کرده و به موازنه چندقطبی یا موازنه جبهه‌ها (جبهه غربگرا و جبهه مقاومت) تبدیل کرده است.

واژگان کلیدی

الگوهای امنیتی، خاورمیانه، غرب آسیا، امنیت، جمهوری اسلامی.

---

*. دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات اسلامی، تهران (نویسنده مسئول).
mabd31179@gmail.com
**. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات اسلامی، تهران. tavasoli@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۱۹

طرح مسئله

منطقه غرب آسیا به‌عنوان حلقه اتصال سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا، چه در دوران جنگ سرد و چه پس از آن همواره مورد طمع قدرت‌های خارجی قرار داشته و نقش آنها در پویش‌های امنیتی منطقه پررنگ و تأثیرگذار بوده است. لذا مطالعه پویش‌های امنیتی این منطقه به‌دلیل اهمیت فراوان موقعیت جغرافیایی، سیاسی و نظامی و تنوع مسائل امنیتی حول آن از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه محققان و سیاست‌گذاران امنیتی است و بازشناسی تحولات این مجموعه امنیتی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین قدرت‌های منطقه، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. طی ادوار مختلف، عوامل مختلفی از جمله بافتار منطقه، نفوذ خارجی، روابط ابرقدرت‌ها از جمله فروپاشی شوروی، سیاست خارجی دولت‌های منطقه بر الگوی امنیتی منطقه تأثیرگذار بوده و هستند، اما تاکنون تحقیق خاصی درباره نقش جمهوری اسلامی در تغییر و تحول نظم امنیتی منطقه غرب آسیا و مقایسه تحولات این نظم قبل و بعد از انقلاب اسلامی صورت نپذیرفته است. حال آنکه، نقش ایران به‌عنوان یکی از کشورهای اصلی منطقه در پویش‌های امنیتی منطقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بدیهی است چنانچه تحولات و تفاوت‌های موجود در الگوهای امنیتی منطقه‌ای مورد توجه قرار نگیرد، سیاست‌گذاری‌ها نیز با مشکل مواجه خواهد شد. بر این اساس، هدف پژوهش حاضر، بررسی تأثیر جمهوری اسلامی بر تحولات الگوی امنیتی منطقه است.

مفهوم‌شناسی

مفاهیم کلیدی موضوع از جمله مفهوم امنیت، الگوهای امنیتی و انواع آن در این قسمت تعریف شده است.

۱. امنیت (Security)

«امنیت» از لحاظ لغوی، به معنای «در امان بودن» و «بی‌بیمی» (معین ۱۳۷۵: ۱ / ۳۵۴) است که مترادف‌های آنها عبارتند از «اطمینان»، «آرامش»، «حمایت»، «محافظت». (سیاح ۱۳۷۱: ۴۹ ـ ۴۸) از منظر اصطلاحی، رایج‌ترین تعریف امنیت به وضعیت مبتنی بر نبود تهدید برای منافع یک بازیگر است که تعریف امنیت براساس رویکرد سلبی است. براساس رویکرد ایجابی امنیت به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن بین خواسته‌ها و داشته‌ها نسبتی متعادل وجود دارد که تولید رضایت می‌نماید (نک. افتخاری ۱۳۷۷: ۳۰ ـ ۲۷) باری بوزان یکی از نظریه پردازان سرشناس حوزه امنیت و سایر متفکران مکتب امنیتی کپنهاک بر این باورند که مفهوم امنیت نباید صرفا به حوزه مسائل و تهدیدات نظامی محدود بماند، بلکه معنای امنیت، عام‌تر و در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست محیطی نیز قابلیت کاربرد دارد. (شیهان، ۱۳۸۸: ۶۴)

۲. الگوهای امنیتی (Security Patterns)

الگو عبارت است از نحوه چینش ساخت و روابط بین عناصر یک واقعیت و طرح ساده شده‌ای از نسبت‌های موجود بین آنها. مقصود از الگوهای امنیتی، نحوه چینش ساخت و روابط امنیتی بین دولت‌ها و مجموعه‌های امنیتی است. دسته‌بندی‌های مختلفی از انواع نظم‌ها و الگوهای امنیتی منطقه‌ای وجود دارد. الگوهای امنیتی منطقه‌ای را می‌توان شامل موارد زیر دانست: هژمونی، موازنه قوا، کنسرت، امنیت دسته‌جمعی، جامعه تکثرگرا، همگرایی. (لیک و مورگان، ۱۳۹۵) در دسته‌بندی دیگری نظم‌های منطقه‌ای را این‌چنین برشمرده می‌شود. نظم هژمون‌محور، قدرت‌محور، ائتلاف‌محور، همگرامحور و نظم بی‌قاعده. (استوارت و فریزر، ۱۳۹۲: ۶۴) بعضی نظریه‌پردازان در حوزه امنیت بین‌الملل مثل جان ایکنبری، به‌طورکلی سه نوع نظم و الگوی امنیتی شامل: موازنه قوا (توزیع قدرت میان چند بازیگر منطقه‌ای)، نظم استیلاجویانه یا هژمونیک، و نهادگرایی (ایجاد ترتیبات توافقی نهادی و قاعده‌مند در جهت توزیع قدرت) را بازشناسی و دسته‌بندی کرده‌اند. (Ikenberry, 2004: 23)

متون موجود در خصوص امنیت، الگوهای امنیتی و تحولات آنها شامل چند دسته متون است؛ از متون توصیفی تا متون بومی و متون مرتبط با الگوهای امنیتی در منطقه. آثار مختلفی (خصوصا مقالات) به توصیف و تحلیل الگوهای امنیتی ایران و پیرامون آن و تحولات و تطورات آن و ارائه راهبردها و الگوهای پیشنهادی براساس دیدگاه‌های شخصی خود پرداخته‌اند. از جمله الگوهای امنیتی آسیای جنوب غربی و منطقه خلیج فارس، الگوهای امنیتی آسیای مرکزی، قفقاز، شرق ایران، غرب ایران و ... (حق پناه، ۱۳۹۳؛ صاحبی، ۱۳۸۶؛ طاهری و صدقی، ۱۳۹۵). به‌عنوان نمونه، مقاله «تأثیر ساخت مجموعه‌های امنیتی بر امنیت منطقه‌ای (مطالعه موردی خلیج فارس)» (طاهری و صادقی، ۱۳۹۴) ساخت و الگوی امنیتی کشورهای حاشیه خلیج فارس را بررسی کرده و الگوهای امنیتی فردگرایانه (بازدارندگی یکجانبه و موازنه قوا) را در آن غالب دانسته و آن را امنیت زدا خوانده است. مقاله «جمهوری اسلامی ایران و الگوهای امنیتی آسیای جنوب غربی»، (حق پناه و بیدالله خانی، ۱۳۹۳) الگوی مطلوب ایران در خرده نظام‌های امنیتی آسیای جنوب غربی را تبیین کرده و الگوی موازنه قوا را بهترین راهبرد برای جمهوری اسلامی در به حداکثر رساندن منافع منطقه‌ای عنوان نموده است. هر دو مقاله «ایران و آینده مناسبات امنیتی در منطقه خلیج فارس» (مظاهری، ۱۳۹۷) و مقاله «سناریوهای آینده جایگاه ژئوپلتیکی جمهوری اسلامی ایران در نظام منطقه‌ای غرب آسیا در افق ۱۴۱۰» (میرحسینی و عیوضی، ۱۳۹۸) به سناریوهای مختلف توزیع قدرت در نظام امنیتی منطقه و آینده پژوهی درباره جایگاه ایران در غرب آسیا پرداخته‌اند.

علی‌رغم تحقیقات کثیر در خصوص الگوهای امنیتی، تاکنون تحقیق مستقل و جامعی در خصوص

نقش جمهوری اسلامی ایران در تغییر الگوی امنیتی منطقه غرب آسیا صورت نپذیرفته است. انجام این تحقیق می‌تواند روند سیاست‌گذاری در مسائل امنیتی و ساختاربندی نهادهای نظامی را متحول کند. عدم انجام پژوهشی با مسئله حاضر، سبب می‌شود سیاست‌گذاران امنیتی، به تحول الگوهای امنیتی بر پایه جمهوری اسلامی ایران و پیامدهای آن توجه کمتری مبذول دارند و یا تلاش‌ها برای تغییر الگوهای امنیتی طبق منافع جمهوری اسلامی، طبق دیدگاه‌ها و رویکردهای متشتت یا غربگرایانه تدوین گردد.

نظریه مجموعه‌های امنیتی

پس از پایان جنگ سرد، روزبه‌روز بر اهمیت مناطق به‌عنوان یکی از سطوح مهم تحلیل امنیت در روابط بین‌الملل افزوده شده است. نظریه مجموعه‌های امنیتی همانند بیشتر نظریه‌های منطقه‌ای دیگر، ناظر بر سطح تحلیلی است که میان واحدهای منفرد و کل نظام بین‌الملل قرار می‌گیرد. بری بوزان (Barry Buzan) و اُل ویور (Ole Waever) دو محقق برجسته مطالعات امنیت منطقه‌ای، تلاش کرده‌اند حد واسطی از درک مفهوم امنیت را بین امنیت ملی و امنیت سیستمی ارائه دهند و آنها سطح میانی امنیت منطقه‌ای را پیش می‌کشند. به نظر آنها، «امنیت منطقه‌ای» هر دو مؤلفه ملی و جهانی را در خود دارد؛ هم وابستگی متقابل امنیتی لحاظ شده است، هم از گستردگی بیش از حد گستره امنیت اجتناب شده است. (Buzan and Waever, 2009: 54) از نگاه بوزان، مجموعه امنیتی منطقه‌ای چنین تعریف می‌شود: «مجموعه‌ای از دولت‌ها که برداشت‌ها و نگرانی‌های امنیتی اصلی‌شان چنان به هم گره خورده است که نمی‌توان مشکلات امنیت ملی آنها را به شکل معقولی از هم تحلیل یا برطرف کرد». (Buzan, 2012: 50) بوزان معتقد است که از نظر امنیتی «منطقه» به معنای شبه سیستم مشخص و مشهوری از روابط امنیتی بین مجموعه‌ای از دولت‌هاست که از نظر جغرافیایی نزدیک یکدیگر باشند. (Buzan, 1999: 12) بنابراین می‌توان گفت، ساختار بنیادین یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای از چهار متغیر اصلی تشکیل شده: ۱. مرز، که مجموعه امنیتی منطقه‌ای را از همسایگانش جدا می‌کند؛ ۲. ساختار آنارشیک، به این معنا که مجموعه امنیتی منطقه‌ای باید از دو یا چند واحد خودمختار تشکیل شده باشد؛ ۳. قطبش، که پوشش‌دهنده توزیع قدرت میان واحدهاست؛ ۴. ساخت اجتماعی که شامل الگوهای دوستی و دشمنی میان واحدهاست. (Buzan and Waever, 2009: 64) از میان چهار متغیر تشکیل دهنده یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، متغیری که از اهمیت زیادی در شکل دهی به الگوهای روابط یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای برخوردار است، الگوهای دوستی / دشمنی است که نه تنها بعدی سازه‌انگارانه به نظریه بوزان می‌دهد و آن را از نظریات رئالیستی متفاوت می‌سازد، بلکه نوع الگوهای روابط حاکم

برکشورهای عضو یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را تعیین می‌کند. مجموعه‌های امنیتی را الگوهای پایدار دوستی و دشمنی تعریف می‌کنند که از موضوع‌های متعددی مانند توزیع قدرت، اختلافات ارضی، علاقه به جمعیت‌های مربوط از نظر قومی و همسویی ایدئولوژیک، ارتباط‌های مثبت یا منفی تاریخی و.. را شامل می‌شود. (Buzan, 1999: 216)

منظور از دوستی اینکه در روابط آنها، طیفی متشکل از دوست واقعی تا انتظار حمایت یا حفاظت وجود داشته باشد. منظور از دشمنی نیز روابطی است که در آن سوءظن و هراس حاکم باشد. چیزی که این دو قطب را از یکدیگر جدا می‌سازد، فاصله وسیعی متشکل از بی‌تفاوتی و یا بی‌طرفی است که در آن دوستی و دشمنی یا به قدری ضعیف است که چندان به حساب نمی‌آید، یا به طوری به هم آمیخته است که گرایش آشکاری به هیچ طرفی ندارد. (Buzan, 1999: 215) از نگاه بوزان مجموعه امنیتی غرب آسیا به‌دلیل برخی مسائل امنیتی همچون بافتار منطقه‌ای، اختلافات قومی، مذهبی و رقابت قدرت‌های بزرگ، ذاتاً منازعه پرور است و الگوی روابط حاکم بر آن از نوع دشمنی است.

۱. الگوی دوستی و دشمنی در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای

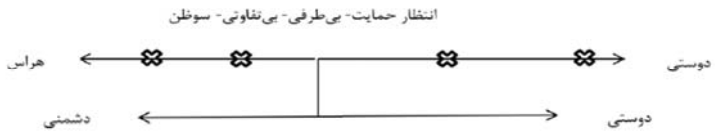

(کرمی و عزیزی، ۱۳۹۲: ۱۳)

تغییرهایی که دامن‌گیر هر مجموعه امنیتی مشخص میشود معمولاً متعدد و مستمر است. قدرت نسبی بازیگران، پیوسته در حال تغییر است و حتی الگوهای دوستی و دشمنی هم گهگاه تغییر می‌کند. معیار ارزیابی تغییرهای مهم در هر مجموعه امنیتی عبارتند از: ۱. آرایش واحدها و تمایز میان آنها؛ ۲. الگوهای دوستی و دشمنی؛ ۳. توزیع قدرت میان واحدهای اصلی تغییر هر یک از این سه مؤلفه ایجاب می‌کند که مجموعه را از نو تحلیل کنیم. (Buzan, 2012: 52)

۲. مجموعه امنیتی غرب آسیا (خاورمیانه)

یک. مرزهای مجموعه امنیتی غرب آسیا

در منطقه غرب آسیا و به عبارتی مرزهای امنیتی و جغرافیایی جمهوری اسلامی میتوان نشانه‌هایی از ۴ حوزه جغرافیایی امنیتی را مورد ملاحظه قرار داد:

۱. زیرمجموعه امنیتی خلیج فارس؛ شامل ۸ کشور ساحلی خلیج فارس: ایران، عراق، کویت، عربستان، بحرین، قطر، امارات و عمان و البته یمن؛

۲. زیرمجموعه امنیتی شامات؛ با محوریت کشورهای ترکیه، عراق، سوریه، لبنان، اردن، فلسطین، رژیم صهیونیستی؛

۳. زیرمجموعه امنیتی آسیای مرکزی و قفقاز؛ شامل روسیه، جمهوری آذربایجان، گرجستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قزاقستان، قرقیزستان؛

۴. زیرمجموعه امنیتی شرق ایران شامل کشورهای افغانستان و پاکستان و تأکید بر نقش هند.

با توجه به اهمیت و کانون بودن نقش ایران در این پژوهش و جهت تمرکز بهتر، مناسبات امنیتی شامات و خلیج فارس به‌عنوان دو زیرمجموعه اصلی بررسی خواهد شد.

دو. ساختار آنارشیک مجموعه امنیتی غرب آسیا

ساختار آنارشیک، یکی دیگر از متغیرهای ساختاری مجموعه امنیتی است که در منطقه غرب آسیا از قابلیت تطبیق برخوردار است؛ زیرا محیط امنیتی این منطقه آنارشیک و فاقد اقتدار مرکزی است.

سه. وابستگی متقابل امنیتی

اگر علت استفاده از معیار «متقابل بودن» در مجموعه امنیتی را تأکید بر تأثیر و تاثر امنیتی بدانیم (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۲۷۹)، غرب آسیا یک مجموعه امنیتی است؛ زیرا تمام دولت‌های سیستم تا حدی درون شبکه وابستگی متقابل امنیتی قرار گرفته‌اند. وابستگی متقابل چه در بعد سلبی (ناامنی در یک مجموعه موجب ناامنی در مجموعه دیگر شود) و چه در بعد ایجابی آن (اگر ازدیاد قدرت در یک واحد تأثیر مثبت بر امنیت واحد دیگر داشته باشد) در غرب آسیا به کرات تجربه شده است؛ به گونه‌ای‌که هیچ‌کدام از کشورهای منطقه، نمی‌توانند در مسائل امنیت داخلی و خارجی خود نسبت به همسایگان بی‌تفاوت باشند.

چهار. قطبش در مجموعه امنیتی غرب آسیا

متغیر قطبش که پوشش دهنده توزیع قدرت میان واحدها در یک مجموعه است، در منطقه غرب آسیا نیز دارای کاربست است. هر سه سطح قطبش در این منطقه اثرگذار هستند. امریکا به‌عنوان ابرقدرت اول جهان که در سطح جهانی و در همه گستره‌ها فعال است، در سطح اول قطبش عمل می‌کند. در سطح دوم، قدرت‌های بزرگ مثل روسیه، چین، انگلستان، فرانسه نقش مهمی در پویش‌های سیاسی ـ نظامی ـ اقتصادی منطقه دارند. در سومین و پایین‌ترین سطح قطبش نیز قدرت‌های اصلی منطقه یعنی ایران، عربستان، رژیم صهیونیستی و ترکیه در تحولات مختلف امنیتی منطقه نقش بازی می‌کنند.

پنج. الگوهای دوستی و دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا

به‌دلیل اختلافات عمیق مذهبی، نژادی، قومی، زبانی و اجتماعی، منطقه غرب آسیا به‌عنوان منطقه‌ای

ژئوپلتیکی فاقد یکپارچگی درونی است. براساس ساخت منطقه غرب آسیا، زمینه‌های واگرایی قابل‌توجهی میان کشورهای منطقه وجود دارد. منازعه بین مذاهب، فرهنگ‌ها، قومیت‌ها، زبان‌ها، نسل‌ها، طوایف، مناطق و ... از دیرباز وجود داشته و همچنان وجود دارد. اختلافات ارضی، اختلاف بر سر آب، مداخله بازیگران خارجی و ... از عوامل تعیین‌کننده الگوهای دوستی و دشمنی در روابط دولت‌های منطقه هستند. مهم‌ترین اختلافات مذهبی در منطقه از دودستگی سنی و شیعه و تضاد سکولاریسم و مذهب، به ویژه بنیادگرایی اسلامی ناشی می‌شود. (کوهن، ۱۳۸۷: ۶۰۸) ضمن آنکه قدرت‌های فراملی از اختلافات و تعدد فرهنگ‌ها به‌عنوان ابزار فشار بر کشورها و گروه‌های رقیب بهره می‌گیرند.

شش. نفوذ

آنچه الگوی فراگیر توزیع قدرت میان قدرت‌های جهانی را به پویش‌های منطقه‌ای مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای پیوند می‌زند، سازوکار نفوذ است. (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۷) این متغیر به وضوح در محاسبات رفتاری و پویش‌های امنیتی غرب آسیا مشاهده می‌شود؛ زیرا دولت‌های منطقه با قدرت‌های خارجی وارد صف بندی امنیتی شده‌اند و به شدت تحت‌تأثیر نفوذ عامل خارجی قرار دارند.

با تکیه بر این چارچوب نظری، منطقه غرب آسیا را به می‌توان به‌عنوان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای محسوب کرد که عوامل مختلفی نوعی پیوستگی و وابستگی متقابل امنیتی بین کشورها و بازیگران منطقه ایجاد نموده که منجر به شکل‌گیری الگوهای دوستی / دشمنی خاص حاکم بر روابط کشورهای واقع در این حوزه جغرافیایی شده است.

یافته‌های پژوهش

۱. تأثیر جمهوری اسلامی ایران بر تغییر الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه غرب آسیا

انقلاب اسلامی ایران در بدو امر، الگوی امنیتی مبتنی بر قدرت‌های بزرگ را تغییر داد، گسستی میان الگوی امنیتی غرب ایجاد کرد و البته با حکومت‌های دارای نظام پادشاهی، در یک الگوی منازعه‌گرا قرارگرفت. (میرحسینی، ۱۴۰۰) با وقوع انقلاب، ابتدا خود ایران، از صف متحدان امریکا خارج شد و به یک دولت غیروابسته به ابرقدرت‌ها تبدیل شد. در گام بعدی، عربستان و ایران به‌عنوان دو بازیگر بانفوذ سیاسی و مذهبی در منطقه، مدتها در یک موازنه قوای دوجانبه حرکت داشتند. قبل از انقلاب، این دو قطب منطقه‌ای با هم رقابت اقتصادی (به‌ویژه در حوزه انرژی نفت) و سیاسی داشتند، ولی هر دو کشور به‌عنوان متحد منطقه‌ای امریکا، در قالب سیاست دوستونی، شناخته می‌شدند. منافع امریکا ایجاب می‌کرد که ایران و عربستان الگوی روابط دوستانه داشته باشند تا مانع نفوذ کمونیسم در منطقه شوند. اما پس از

پیروزی انقلاب اسلامی دو متغیر داخلی؛ یعنی ظهور یک ایدئولوژی جدید شیعی و ظهور یک ساختار حکومتی دموکراتیک در برابر رژیم‌های اقتدارگرای منطقه قرار گرفت. عربستان به دلیل ترویج افراط‌گرایی اسلامی در منطقه، ظهور جمهوری اسلامی را تهدیدی علیه وهابیت در منطقه دانست. (خضری، صفوی و پرهیزکار، ۱۳۹۴: ۱۹۰) و الگوی روابط این دو قدرت از رقابت به تدریج به سمت خصومت و دشمنی پیش رفت. بنابراین، عربستان و امریکا با داشتن یک تهدید مشترک در منطقه، به ائتلاف راهبردی علیه ایران دست زدند. (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰۷۵) روابط سایر کشورهای منطقه با ایران و با یکدیگر به میزان چشمگیری متاثر از این تغییر الگوی خصومت‌ورزی تغییر یافته است؛ به نحوی که روابط کشورهای عربی خلیج فارس با رژیم صهیونیستی که پیش از انقلاب، به شکل علنی خصومت‌آمیز بوده، تحت تأثیر افزایش قدرت منطقه‌ای ایران به دوستی و اتحاد مخفی یا علنی تبدیل شده است. از آن‌سو، اتحادها و ائتلاف‌های جدیدی بین ایران با قدرت‌های دیگر منطقه نظیر سوریه، عراق، لبنان، یمن، و خصوصا گروه‌های فروملی در کشورهای منطقه ایجاد شده است که شکل جدیدی از الگوی دوستی و نزدیکی را ایجاد کرده است؛ به نحوی که با حمله گروهک‌های تروریستی به عراق و سوریه، روابط این کشورها با ایران از حالت سوءظن یا حتی خصومت (جنگ ۸ ساله به عراق) به حالت انتظار حمایت و حمایت و دوستی مبدل شده است.

کشور	کشور	الگوی روابط قبل از انقلاب	الگوی روابط بعد از انقلاب (وضع کنونی)
ایران	امریکا	اتحاد	دشمنی
ایران	عربستان، بحرین، امارات، اردن، رژیم صهیونیستی	رقابت ـ دوستی	دشمنی
ایران	ترکیه	رقابت	رقابت
ایران	روسیه، عراق، سوریه، لبنان، فلسطین، یمن	دشمنی ـ رقابت	دوستی
ایران	قطر، کویت، عمان	دوستی	دوستی
عربستان	عراق، سوریه، فلسطین، یمن، قطر	اتحاد ـ دوستی	رقابت ـ دشمنی
رژیم صهیونیستی	عربستان، بحرین، امارات، عمان	دشمنی	دوستی

تغییرات الگوی روابط دوستی و دشمنی در منطقه غرب آسیا (قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران)

۲. تأثیر جمهوری اسلامی ایران بر توزیع قدرت میان واحدهای اصلی

در دوره جنگ سرد، ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل، قطب‌بندی درون‌منطقه‌ای را نیز تحت تأثیر قرار داده و کشورها به دو دسته طرف‌دار آمریکا و مخالف آمریکا تبدیل می‌شدند و هم آمریکا و هم شوروی سابق، کشورهای تحت هژمونی خود را از لحاظ نظامی و سیاسی حمایت می‌کردند. در این دوران، زیرمجموعه

خلیج فارس و اکثر کشورهای منطقه (ایران، عربستان، امارات، قطر، کویت، اردن، لبنان، بحرین، یمن، افغانستان، پاکستان، ترکیه و ...) در بلوک غرب قرار داشتند، اما شوروی با انقلاب در عراق و نفوذ در سوریه، مصر و ... تلاش می‌کرد سهم خود را از موازنه‌سازی به دست آورد. (آجرلو، ۱۴۰۰)

یک. ایجاد اخلال در هژمونی آمریکا

با وقوع انقلاب اسلامی ایران، منطقه غرب آسیا همچنان در فضای جنگ سرد قرار داشت، اما اولین پیامد پیروزی انقلاب اسلامی، پایان هژمونی آمریکا ذیل طرح دو ستونی نیکسون بود و خلأ بزرگی در مسیر هژمونی آمریکا به وجود آمد. با فروپاشی رژیم پهلوی در ایران یکی از اصلی‌ترین رکن‌های سه‌گانه حضور آمریکا در منطقه فرو ریخت و پیمان سنتو نیز با برپایی نظام جمهوری اسلامی در ایران، به کلی منحل شد.

انقلاب اسلامی ایران که وابستگی به سیاست‌های غرب را کنار گذاشته بود، نخستین گام برای سوق دادن الگوی امنیتی منطقه‌ای به سمت مستقل شدن بود، ولی با حمله صدام به ایران و ضعیف نگه‌داشتن این دو کشور مسیر تثبیت هژمونی آمریکا همچنان ادامه یافت. تحولاتی مانند پیروزی انقلاب اسلامی، حمله شوروی به افغانستان، حمله عراق به کویت و .. سبب شد آمریکا از لاک دفاعی خارج و مستقیماً وارد میدان شود. ایالات متحده با کشورهای عربی هم‌پیمان خود را نیز برای افزایش هوشیاری، تقویت و انسجام ارتباطات و ... الگوی امنیتی منطقه بر پایه امنیت دسته‌جمعی مشترک فعال نمود تا بار دیگر ثبات کامل را به نفع خود در منطقه بازگرداند. از اینجا بود که مداخله آمریکا در مسائل منطقه‌ای بیشتر شد و نقش مداخله گر فعال و تنها قدرت تعیین‌کننده نظم منطقه‌ای را به نمایش گذاشت. امری که باعث شد کشورهای کوچک منطقه خواستار ادامه حضور آمریکا در منطقه باشند، پایگاه نظامی در اختیار آن قرار دهند و راه را برای دخالت بیشتر آمریکا در منطقه فراهم کنند. (میرجلیلی، ۱۴۰۰)

لذا بعد از فروپاشی شوروی، ترکیب امنیتی حاکم بر منطقه از موازنه قوا بین دو قطب، به نظام امنیتی هژمونیک (با هژمونی آمریکا) گرایید. این وضعیت قریب به یک دهه و تا سال ۲۰۰۱ و حادثه ۱۱ سپتامبر و سپس حمله آمریکا به افغانستان و عراق ادامه داشت.

به این ترتیب، جمهوری اسلامی ایران در ۲۴ سال اول انقلاب اسلامی بازیگر قدرتمندی در منطقه به‌شمار نمی‌آمد و تا سال ۲۰۰۳ از قدرت تأثیرگذاری چندانی برای تغییر نظم امنیتی منطقه برخوردار نبود.

اما درست در زمانی که آمریکا می‌خواست هژمونی خود را گسترش دهد و با طرح‌هایی همچون «طرح خاورمیانه بزرگ» به‌صورت کامل یکسان‌سازی کند، به تدریج برنامه هژمون‌سازی آمریکا با حضور ایران، دچار چالش شد. از هنگام حمله آمریکا به عراق و از سال ۲۰۰۳ به بعد گسستی در نظم الگوی

امنیتی آمریکا ایجاد شد و باعث تغییر الگوی امنیتی منطقه غرب آسیا گردید. با حمله ۱۱ سپتامبر، حمله آمریکا به افغانستان و عراق و خصوصاً بعد از سال ۲۰۰۸ دیگر آمریکا به تنهایی تعیین‌کننده الگوی امنیتی در منطقه نبود و جمهوری اسلامی با تشکیل محور مقاومت این زمینه را فراهم کرد که در منطقه موازنه قوای دیگری ایجاد کند. از این مقطع، نقش ایران در منطقه به سمت مثبت‌گرا یا هم‌گرا حرکت کرد و سبب شد ایران به یک قدرت منطقه‌ای رقیب تبدیل شودکه موازنه قوا ایجاد می‌کند، به چیدمان الگوی امنیتی منطقه با رویکرد مطلوب خود می‌پردازد و قدرتی را که به تنهایی هژمونی منطقه بود، وادار به عقب‌نشینی می‌کند. در این دوران، به ثبات رسیدن محور مقاومت به مرکزیت ایران توانست موازنه قوا بین دو جبهه ایران و جبهه آمریکا را آغاز نماید. (زیبایی، ۱۴۰۰)

نتیجه چنین وضعی این شد که ایران به‌عنوان یک بازیگر چالشگر توانست با بازیگری و به نوعی جنگ‌های نامتقارن در منطقه هزینه‌های امریکا را افزایش دهد و خود را به یک بازیگر اصلی در معادلات امنیتی منطقه تبدیل کند و همچنان به سمت موازنه‌سازی و بیشینه‌سازی قدرت خود پیش رود. (زیبایی، ۱۴۰۰)

دو. افزایش قدرت ایران

با سقوط صدام، توازن قدرت به نفع ایران به هم خورد و ایران توانست در شرایط جدید، عمق استراتژیک خود را گسترش دهد؛ به نحوی که ایران در منطقه غرب آسیا به نوعی توازن قوای جدید در برابر آمریکا و متحدانش دست یافت. (کهریزی و احمدیان، ۱۳۹۸: ۱۴۶) پس از آن، با اوج‌گیری بحران سوریه، ایران با تمام توان خود در دفاع از حاکمیت ملی و منافع مردم و دولت سوریه ایستاد. کمک به حفظ دولت بشار اسد با توجه به قدرت و نفوذ ایدئولوژیک ایران در میان شیعیان منطقه، موجب موازنه‌سازی در برابر آمریکا و متحدانش شد و سبب تقویت قدرت منطقه‌ای ایران شد. نتیجتاً پس از چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، «ایران به‌عنوان «واحدی باثبات و مقتدر در میان بیابانی از واحدهای ضعیف سیاسی» به تعبیر رابرت کاپلان (Pillalamarri, 2014) از توان لازم برای متجلی ساختن ارادهٔ خود در معادلات منطقه‌ای و بازتعریف و بازطراحی نظمی نوین در منطقه برخوردار است؛ زیرا به‌عنوان قدرتی چهاربعدی (ژئوپلیتیک، ژئوکالچر، ژئواکونومیک و ژئوهایتک) می‌تواند بازیگران رقیب شامل عربستان و ترکیه را به‌سوی موازنه‌ای شکننده برای حفظ نظم سیال منطقه‌ای رهنمون سازد». (دهشیری و شاهمرادی، ۱۳۹۹: ۸۳)

سه. افول هژمونی آمریکا با ورود سایر قدرت‌های جهانی

اشاره شد که ایران با تشکیل گروه‌های مقاومت و نقش آفرینی گسترده در تحولات منطقه خصوصا در

عراق و سوریه، باعث افول قدرت و هژمونی امریکا در منطقه شده است. یکی از تبعات این موضوع، ورود سایر قدرت‌های جهانی به منطقه و تشدید ضعف امنیتی امریکا در منطقه است.

با فروپاشی شوروی، در ابتدای دهه ۱۹۹۰ قدرت یکه‌تازی آمریکا در نقش پلیس بین‌الملل بدون چالشی جدی قابلیت اجرایی بالایی داشت. اما در اواخر دهه ۱۹۹۰ نشانه‌هایی از مقاومت در برابر نظام تک قطبی موجود پدیدار شد. در این میان، کشورهای روسیه و چین از یک‌سو و اتحادیه اروپا ازسوی‌دیگر، به‌عنوان قدرت‌هایی جدید خواهان ایفای نقش بیشتر در عرصه نظام بین‌الملل شدند. کشورهای عضو اتحادیه اروپا به‌دلیل نزدیکی تاریخی و اتحاد خود با آمریکا در دوران جنگ سرد، همچنان به نوعی به همراهی خود با سیاست‌های جهانی واشنگتن ادامه دادند و سهم‌خواهی خود را در عرصه نظام بین‌الملل بیشتر به ابعاد اقتصادی معطوف کردند. اما کشورهای چین و روسیه به تدریج به مخالفت با جهان تک‌قطبی آمریکامحور برخاستند. این کشورها با قائل شدن حوزه نفوذ سنتی برای خود هرگونه دخالت آمریکا را در نواحی مجاور مرزی خود با رویکردی امنیتی، به صورت تهدیدی برای امنیت ملی خویش قلمداد نمودند. مخالفت روسیه و چین با سیاست‌های ناتو و عدم مشارکت با غرب در حمله به صربستان ۱۹۹۹، مخالفت و عدم همکاری با آمریکا و متحدانش در حمله به افغانستان ۲۰۰۱ و عراق ۲۰۰۳، موضع خشن و قاطع روسیه در جریان درگیری نظامی با گرجستان در سال ۲۰۰۸؛ عدم همراهی و هم‌صدایی با آمریکا و کشورهای اروپایی در قبال بحران هسته‌ای کره شمالی، منازعه میان کره جنوبی و شمالی، منازعه ژاپن و کره شمالی و مسئله انرژی هسته‌ای ایران، از جمله مهم‌ترین مواردی هستند که اختلاف موضع و جبهه‌گیری صریح چین و روسیه را در برابر غرب و به ویژه آمریکا به وضوح نمایان می‌سازند. (قاسمیان و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۶۷ ـ ۱۶۶) دو ابرقدرت با رویکردی امنیتی به مسئله بحران سوریه، حضور جبهه غرب را در این کشور همچون تهدیدی برای امنیت خود قلمداد کردند و سوریه به عرصه جنگ سرد دو ابرقدرت به محوریت آمریکا و چین تبدیل شد. چنین وضعیتی سبب شد کشورهای روسیه، چین و ایران به این تحلیل نهایی برسند که باید در برابر روند جدیدی از نفوذ و گسترش پایگاه غرب در غرب آسیا مقابله نمود. بنابراین زمینه و بستری جدید برای همکاری دفاعی ـ امنیتی بین این سه قدرت بین‌المللی و منطقه‌ای ایجاد شد. (همان: ۱۶۸ ـ ۱۶۷)

نتیجه تغییر جایگاه و قدرت‌های کشورهای مختلف در منطقه غرب آسیا، ناکامی‌های متعدد آمریکا و افول هژمونی آن بوده است؛ به نحوی که در رویارویی‌های نظامی در منطقه و به بن‌بست رسیدن طرح خاورمیانه بزرگ و جدید، نه‌تنها به تثبیت و افزایش هژمونی آمریکا کمک نکرده، بلکه به تعبیر دموکرات‌ها، سیاست‌های بوش و نومحافظه‌کاران باعث افول هژمونی آمریکا و خدشه‌دارشدن اعتبار این

کشور در نظام بین‌الملل شده است. ازاین‌رو، از مهم‌ترین شعارها و دغدغه‌های سیاست‌مداران آمریکایی از اوباما به بعد، بازسازی، تقویت و تثبیت چهره، اعتبار و هژمونی یا به تعبیر خودشان رهبری آمریکا در جهان بوده است.

یکی از مهم‌ترین شاخص‌هایی که در تعریف قدرت بازیگران بین‌المللی به‌کار برده می‌شود، میزان تعیین‌کنندگی دستورکارهای منطقه‌ای است. آمریکا در گذشته خود را تنها قدرت تعیین‌کننده دستورکارهای منطقه‌ای می‌دانست و در عمل هم سال‌ها این‌گونه بود که آمریکا تعیین می‌کرد چه اتفاقی باید در منطقه بیفتد و چه اتفاقی نباید رخ دهد. اما چهار دهه پس از انقلاب اسلامی ایران، بسیاری از مسائل مهم منطقه‌ای بدون حضور و حتی مشورت با آمریکا اتفاق می‌افتد. تحولات سوریه و عراق نمونه‌هایی هستند که آمریکا یا نمی‌تواند یا دیگر انحصاراً به آنها شکل نمی‌دهد و این امکان برای آمریکا وجود ندارد تا دستورکار منطقه‌ای تعیین کند.

شاخص دیگر برای سنجش میزان قدرت آمریکا در غرب آسیا، مدیریت بحران‌های منطقه‌ای است. پیش از این، آمریکا به‌تنهایی مسائل منطقه‌ای را مدیریت می‌کرد، اما این‌طور وانمود می‌نمود که هیچ بحرانی در منطقه، بدون حضور مستقیم آنها قابل مدیریت نیست. برای نمونه، بوش پسر تصور می‌کرد به‌تنهایی می‌تواند اوضاع خاورمیانه را تغییر دهد و مدیریت کند؛ اما بعد از هشت سال، نه‌تنها نتوانست پروژه «مدیریت تهران تا دمشق» خود را پیش ببرد، بلکه حتی در عراق هم موفق نشد به اهداف خود برسد. اکنون اما بیش از گذشته این واقعیت عیان شده است که آمریکا در شرایطی نیست که بتواند به‌تنهایی بحران‌های منطقه‌ای را مدیریت کند. شاخص دیگر برای سنجش افول قدرت منطقه‌ای آمریکا، توان این کشور در جلوگیری از نقش‌آفرینی رقبای بین‌المللی‌اش در غرب آسیاست. امروز شاهد حضور پررنگ منطقه‌ای روسیه، چین و حتی کشورهای اروپایی در منطقه هستیم که تا سال‌ها پس از فروپاشی شوروی، چنین امکانی متصور نبود. بنابراین، اگرچه در این سال‌ها بودجه نظامی و تولید ناخالص ملی آمریکا افزایش یافته، اما از آنجا که قدرت رقیبانش چند برابر شده، مشخص می‌شود قدرت هژمونیک آمریکا افول کرده است.

چهار. ظهور گروه‌های مقاومت: جایگزینی مقاومت اسلامگرا به جای مقاومت سکولار و پان‌عربیسم

پیش از انقلاب اسلامی ایران، جنگ‌های عمده‌ای که میان اسرائیل و اعراب رخ داده و اغلب، جنگ اسرائیل با اعراب سنی متاثر از پان عربیسم بوده است. نمونه چنین جنگ‌هایی وقوع جنگ در سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ بود. در دهه ۱۹۸۰ نیز شاهد جنگ اسرائیل با فلسطینی‌های سکولار به رهبری یاسر عرفات بودیم. در همه جنگ‌هایی که اسرائیل تاکنون پیروز شده، طرف بازنده اعراب سکولار سنی بوده‌اند (قهرمان‌پور،

۱۳۸۵: ۸) و اسلام‌گرایان در منازعه اعراب ـ اسرائیل همواره نقش حمایتی (و نه اصلی) داشته‌اند.

اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و هویتی‌تر شدن فضای امنیتی منطقه، گروه‌های مقاومت با رویکرد اسلام‌گرا پرچمدار مبارزه با اسرائیل و البته آمریکا در منطقه شده‌اند و جنگ‌های نسل سوم اسرائیل، به جنگ با اسلام‌گرایان تحول یافت. با تغییر در الگوی امنیتی منطقه، اسلام‌گرایی یکی از نیروهای اصلی تأثیرگذار بر جهان عرب شد و حزب‌الله و حماس به الگوی مبارزه و مقاومت در برابر اسرائیل و حشدالشعبی و انصارالله یمن به الگوی مبارزه با دیکتاتورهای منطقه بدل گشتند. بی‌تردید انقلاب اسلامی ایران طی دو دهه گذشته عمده‌ترین منبع الهام گروه‌های اسلام گرای خاورمیانه از جمله حزب‌الله، حماس و انصارالله یمن بوده است. همان‌گونه که انتفاضه در دهه ۱۹۸۰ با اقتباس از شیوه‌های معمول در انقلاب ایران آغاز به کار کرد، حزب‌الله نیز با الهام از انقلاب اسلامی تشکیل شد. ازاین‌رو هر نوع موفقیت این گروه‌ها در مقاومت علیه اسرائیل یا جلب حمایت توده مردم می‌تواند به معنای قدرتمندی ایدئولوژی بر خواسته از انقلاب اسلامی باشد. با این وصف، در طول تاریخ معاصر، هیچگاه آرایش سیاسی در جهان و منطقه تا این حد واجد نقش تأثیرگذار ایران نبوده است. ایران از طریق گروه‌های شبه نظامی هم‌باور و هم‌پیمان خود نقش تأثیرگذاری در جهت‌گیری‌های امنیتی کشورهای منطقه داشته است. لبنان که پیش از انقلاب اسلامی ایران، به صورت کشوری نیمه اشغالی تحت سلطه اسرائیل، آمریکا و فرانسه و صحنه جنگ داخلی بوده است، چهل سال پس از انقلاب اسلامی، کشوری مستقل و متحد با ایران است. عراق که پیش از انقلاب اسلامی ایران، تحت حکومت حزب بعث (حزب ناسیونالیست افراطی عرب) بوده است، در مقطع فعلی کشوری متحد و دوست با ایران به‌شمار می‌رود. یمن و سوریه نیز از متحدان ایران محسوب می‌شوند. نقش گروه‌های مقاومت در سوق دادن این کشورها به سمت ایران، غیرقابل انکار است.

۳. تأثیر جمهوری اسلامی ایران بر تغییر آرایش واحدها و الگوی امنیتی منطقه

الگوی امنیتی منطقه غرب آسیا، تا زمان فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱. م همان الگوی جنگ سرد و براساس منافع دو بلوک اصلی قدرت بوده است، اما بعد از فروپاشی شوروی، الگوهای امنیتی غرب، در سطح بین‌المللی، از موازنه قوا بین دو قطب، به نظام امنیتی هژمونیک (با هژمونی آمریکا) گرایید.

قریب به یک دهه سلطه هژمونیک آمریکا در منطقه غرب آسیا به صورت ذهنی جاری بود، اما علی‌رغم پیش‌بینی‌های نظریه‌پردازان امنیتی آمریکایی و اروپایی، با ورود به قرن بیست و یکم، نشانه‌های فروپاشی نظام هژمونیک مطلوب آمریکا علنی شد. اشغال عراق به دست آمریکا و متحدان آن (۲۰۰۳) را باید به مثابه نقطه عطفی در تحولات امنیتی منطقه و حتی نظام بین‌الملل به حساب آورد. حمله آمریکا

به افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳) قدرت‌های منطقه‌ای مثل ایران را بیدار کرد و به افزایش نقش‌آفرینی منطقه‌ای آنها منجر شد. ایران با نقش‌آفرینی ویژه «سپاه قدس» به‌عنوان نیروی‌برون مرزی نظامی خود توانست از عوامل تأثیرگذار بر تغییر و تعیین الگوی نظم منطقه‌ای تبدیل شود. هم به‌عنوان نیرویی بحران‌ساز (برای آمریکا) و هم به‌عنوان نیرویی امنیت‌آفرین (برای کشورهای منطقه).

بنابراین الگوی امنیتی منطقه غرب آسیا پس از انقلاب اسلامی ایران، یک الگوی واحد نبوده و به سه دوره زمانی قابل تقسیم است:

دوره اول: ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۱: الگوی امنیتی موازنه قوا (آمریکا رهبر بلوک غرب و شوروی رهبر بلوک شرق)؛ در این دوره نظم منطقه‌ای همچنان تحت تأثیر جنگ سرد و به صورت موازنه قوا است. در این دوره فقط دو قدرت بزرگ مانند شوروی و آمریکا تعیین‌کننده الگوی امنیتی منطقه بودند (البته در دوران جنگ سرد، انقلاب اسلامی ایران تلاش کرد این این بازی را بهم بزند ولی موفق نشد.)

دوره دوم: ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳: الگوی امنیتی تک‌جانبه (هژمونی) به رهبری آمریکا؛ با فروپاشی شوروی و خصوصاً حضور آمریکا در جنگ کویت، الگوی امنیت منطقه غرب آسیا تحت هژمونی مسلط آمریکا قرار گرفت. با فروپاشی شوروی و پایان نظام دوقطبی، آمریکا یگانه عامل تعیین‌کننده الگوی امنیتی منطقه بود و با حمله نظامی و تحریم (قانون داماتو و تحریم هم‌زمان ایران و عراق) تلاش کرد موازنه قوا ذیل هژمونی خود را نگه دارد.

دوره سوم: ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۲: اما درخصوص الگوی امنیتی منطقه در مقطع کنونی (چهل سال پس از انقلاب اسلامی ایران) دیدگاه‌ها یکسان نیست و به طور کلی سه دیدگاه وجود دارد.

دیدگاه اول: هژمونی (آمریکا)؛ برخی معتقدند الگوی امنیت منطقه همچنان تحت تأثیر هژمونی آمریکاست و تحت تأثیر این هژمونی، الگوی امنیتی منطقه، از دوستونی به موازنه قوا تبدیل شده است. به این معنا که ایران که پیش از انقلاب، همچون عربستان، متحد استراتژیک آمریکا بود، اینک دیگر متحد نیست و به‌عنوان یک نیروی غیرمتحد در موازنه قوا با عربستان به سر می‌برد.

دیدگاه دوم: موازنه قوا (بین آمریکا و ایران)؛ بخشی از صاحب‌نظران معتقدند الگوی اصلی امنیتی منطقه همواره موازنه قوا است و چهل سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، موازنه قوا بین آمریکا و شوروی به موازنه قوا بین آمریکا و ایران تغییر جهت داده است و بین دو محور آمریکایی و محور مقاومت، وزن‌کشی امنیتی در حال انجام است. باورمندان به این دیدگاه معتقدند حمله آمریکا به عراق باعث ظهور قدرت منطقه‌ای ایران و تحول نظم منطقه‌ای به سمت موازنه قوای ایران و آمریکا شد و ظهور گروهک‌های تروریستی در منطقه سبب ارتقای نقش ایران در تامین امنیت منطقه و گسترش نقش

این کشور در تعیین نظم امنیتی منطقه غرب آسیا شد. به این ترتیب، تا قبل از سال ۲۰۰۳ نقش ایران ناخواسته و غیر مستقیم بر الگوی امنیتی تأثیر داشت، ولی با حمله آمریکا به عراق و افغانستان و آزاد سازی ظرفیت‌های جمهوری اسلامی پل ارتباطی ایران برای تأثیر و تعیین‌کننده الگوی امنیتی منطقه پررنگ‌تر شد و از اینجا بود که جمهوری اسلامی ایران یک‌جانبه‌گرایی آمریکا را به موازنه‌سازی تبدیل کرد و آمریکا را وادار کرد که از الگوی یک‌جانبه‌گرایی دست بکشد. (رشاد، ۱۴۰۰)

این صاحب‌نظران بر این ایده هستند که آرایش الگوی امنیتی منطقه غرب آسیا، از هژمونی آمریکا و «زیر الگوی امنیتیِ» موازنه قوای دو کشور «ایران و عربستان» ذیل هژمونی آمریکا (قبل از انقلاب اسلامی) به موازنه قوای دو «جبهه» تغییر یافته است: جبهه آمریکا و جبهه ایران. به این ترتیب ذیل جبهه ایران، کشورهای سوریه، لبنان، عراق، یمن و.. و گروه‌های مقاومت (حزب‌الله، حماس، حشدالشعبی، انصارالله و ...) قرار دارد که بسته به سیاست‌های داخلی این کشورها نحوه روابط و تعامل آنها به‌عنوان متحد از کنسرت تا همگرایی و جامعه تکثرگرا متغیر است. به‌عنوان مثال، روی کارآمدن دولت همسو با ایران در عراق، سبب نزدیکی به الگویی همگرایی و جامعه تکثرگرا می‌شود و روی کارآمدن دولت همسو با آمریکا سبب آرایش کنسرت میان آنها و ایران می‌شود.

دیدگاه سوم: موازنه چند قطبی؛ دسته دیگری از محققان حوزه امنیت بر این باورند الگوی امنیتی منطقه از سلطه هژمونیک آمریکا خارج شده و اینک توازن امنیتی بین کشورهای قدرتمند منطقه (ایران، عربستان، اسرائیل، ترکیه) و قدرت‌های فرامنطقه‌ای (آمریکا، چین، روسیه) توزیع شده است. به این ترتیب نظمی چندقطبی بر منطقه غرب آسیا حاکم شده است.

این دیدگاه معتقد است، در مقطع کنونی، علاوه بر ایران، قدرت‌های منطقه و بازیگران غیر دولتی بیشترین نقش را در تغییر الگوی امنیتی منطقه ایجاد کرده‌اند. با این توضیح که تا قبل از سال ۲۰۱۳، قدرت‌های بزرگ و فضای سیاسی بین‌المللی تعیین کننده الگوی امنیتی منطقه بوده است، اما از سال ۲۰۱۳ به بعد، قدرت‌های منطقه نیز نقش مثبت و منفی در تعیین الگوی امنیتی منطقه ایجاد کردند. (میرحسینی، ۱۴۰۰)

براساس فراوانی به دست آمده از نظرات صاحب‌نظران، دیدگاه دقیق‌تر و رایج‌تر درخصوص الگوی امنیتی فعلی منطقه غرب آسیا عبارت است از موازنه چندقطبی.

تحول الگوی امنیتی منطقه غرب آسیا پس از انقلاب اسلامی ایران

الگوی امنیتی منطقه قبل از انقلاب اسلامی فراوانی		الگوی امنیتی منطقه بعد از انقلاب اسلامی (فعلی) فراوانی	
موازنه قوا (بین آمریکا و شوروی)	ACKDNEMBO	هژمونی (آمریکا)	HB
		موازنه قوا (آمریکا و ایران)	LIMFKG
هژمونی (آمریکا) موازنه در زیر الگو (بین ایران و عربستان)	LFIHG	موازنه قوا (چندقطبی) (بین کشورهای مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای)	NODCAOE

نکته شایان توجه آنکه، نظم امنیتی منطقه همچنان درحال گذار و تغییر و تحول است و در اوایل دهه ۲۰۲۰ تحت تأثیر عوامل مختلف قابلیت تغییر به سمت الگوهای مختلف را دارد:

ـ الگوی مطلوب آمریکا (هژمونی)؛

ـ یا الگوی مطلوب ایران (منطقه‌گرایی نوین، امنیت دسته‌جمعی بدون قدرت‌های خارجی، یا هژمونی دولت‌های مستقل و آزاد)؛

ـ یا موازنه قوای دائمی بین دو جبهه غرب و جبهه مقاومت؛

ـ یا نظام چندقطبی (متشکل از قدرت‌های خارجی و منطقه‌ای و فرومنطقه‌ای).

نتیجه

منطقه غرب آسیا، در سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی ایران، همچنان در فضای جنگ سرد قرار داشت. اولین پیامد پیروزی انقلاب اسلامی، پایان هژمونی آمریکا ذیل طرح دو ستونی نیکسون بود و خلا بزرگی در مسیر هژمونی آمریکا به وجود آمد. پس از آن تحولاتی چون حمله شوروی به افغانستان، حمله عراق به کویت و ... سبب شد آمریکا از لاک دفاعی خارج و مستقیما وارد میدان شود. ایالات متحده با کشورهای عربی هم‌پیمان خود نیز برای افزایش هوشیاری، تقویت و انسجام ارتباطات و ... الگوی امنیتی منطقه را بر پایه امنیت دسته جمعی مشترک ذیل الگوی هژمونی، فعال نمود تا بار دیگر ثبات کامل را به نفع خود در منطقه بازگرداند.

اما حمله آمریکا به افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳) قدرت‌های منطقه‌ای مثل ایران را بیدار کرد. ایران با نقش‌آفرینی ویژه «سپاه قدس» به‌عنوان نیروی برون‌مرزی نظامی خود توانست از عوامل تأثیرگذار بر تغییر و تعیین الگوی نظم منطقه‌ای تبدیل شود. هم به‌عنوان نیرویی بحران‌ساز (برای آمریکا) و هم به‌عنوان نیرویی امنیت‌آفرین (برای کشورهای منطقه).

آمریکا در دهه دوم قرن ۲۱ با استراتژی تولید مداوم ناامنی، برای حفظ و کسب هژمونی از دست رفته، با فعال کردن گروهک‌های تروریستی تکفیری، منطقه را در یکی از نفس‌گیرترین بحران‌های تاریخ خود فرو برد. سوریه و عراق به رزمگاه قدرت‌های فراملی، ملی و فروملی تبدیل شد و با جانفشانی عظیم نیروی سپاه قدس و فرمانده بزرگ آن سردار شهید حاج قاسم سلیمانی، فضای آشوب و آنارشیک منطقه‌ای به سوی موازنه چندجانبه و خروج از هژمونی بلامنازع آمریکا تحول یافته است. آنچه مسلم است، اگر در مقطع پیش از انقلاب اسلامی، آمریکا با قدرت هژمونی خود بین قدرت‌های منطقه، موازنه برقرار می‌کرد، چهل سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا دیگر تنها قدرت نظم‌ساز و موثر در تعیین الگوی

امنیتی منطقه نیست و بلکه ناچار است ذیل آرایش‌های چندقطبی یا موازنه دو جبهه (با ایران) قرار گیرد. به این ترتیب، ایران توانسته است بر متغیرهای تعیین کننده نظم امنیتی منطقه اعم از توریع قدرت میان واحدها، الگوهای دوستی و دشمنی و در نهایت بر الگوی امنیتی منطقه تأثیرگذار باشد.

متغیرهای تشکیل‌دهنده مجموعه امنیتی غرب آسیا	نقش انقلاب اسلامی ایران در تغییر متغیرها
مرز	-
ساختار آنارشیک	-
توزیع قدرت میان واحدها	تأثیرگذار
الگوهای دوستی و دشمنی	تأثیرگذار
الگوی امنیتی منطقه	تأثیرگذار

بدون شک سیستم امنیت جمعی مبتنی بر همکاریهای منطقه‌ای و اعتمادسازی سیاسی براساس عوامل همگرایی علاوه بر اینکه می‌تواند موانع و عوامل واگرایی را کاهش دهد، به همان‌سان می‌تواند باعث شود منافع تمام کشورها از جمله جمهوری اسلامی تأمین شود و این امر ترتیبات نظم و محیط امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه و خلیج فارس را دگرگون خواهد کرد.

منابع و مآخذ

۱. آجرلو، حسین، ۱٤۰۰/۱۰/٤، مصاحبه با نویسنده.

۲. افتخاری، اصغر، ۱۳۷۷، «امنیت ملی: رهیافت‌ها و آثار»، ***فصلنامه مطالعات راهبردی***، (پیش‌شماره) ۲، تابستان.

۳. بوزان، باری و ال ویور، ۱۳۸۸، ***مناطق و قدرت‌ها***، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۴. بوزان، باری و ال ویور، ۱۳۸۹، ***مردم، دولت‌ها و هراس***، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی.

۵. تریف تری و دیگران، ۱۳۸۳، ***مطالعات امنیتی نوین***، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

٦. حق‌پناه، جعفر و آرش بیدالله خانی، ۱۳۹۲، «جمهوری اسلامی ایران و الگوهای امنیتی آسیای جنوب غربی»، ***فصلنامه علوم سیاسی***، دوره ١٦، ش ٦٣، ص ١٤٦ ـ ١٠٧.

۷. خراسانی، صدیقه؛ عبدالرضا بای و ابراهیم متقی، ۱۳۹۹، «قطبی شدن امنیت منطقه‌ای و ژئوپلیتیک آشوب در خاورمیانه»؛ ***فصلنامه علوم سیاسی***، سال ۲۳، ش ۱، پیاپی ۸۹، بهار.

۸. خضری، احسان؛ سید حمزه صفوی و امین پرهیزکار، ۱۳۹٤، «ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان (مطالعه موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن)»، ***فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌الملل***، ش ۲۲، ص ۲۰۷ ـ ۱۷۹.

۹. دهشیری، محمدرضا و حسین شاهمرادی، ۱۳۹۹، «عوامل تعیین‌کننده در نظم امنیتی غرب آسیا براساس نظریه موازنه همه‌جانبه»، ***فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل***، ش ٤۹، بهار.

۱۰. رشاد، معصومه، ۱٤۰۰/۱۰/۵، مصاحبه با نویسنده.

۱۱. زیبایی، مهدی، ۱٤۰۰/۱۰/۸، مصاحبه با نویسنده.

۱۲. سیّاح، احمد، ۱۳۷۱، ***فرهنگ بزرگ جامع نوین***، ۲ ج، تهران، اسلام.

۱۳. سین. لین. جونز، ۱۳۸۵، ***«واقع‌گرایی و مطالعات امنیتی» در کریگ آ. اشنایدر، امنیت و راهبرد در جهان معاصر***، ترجمه اکبر عسگری و فرشاد امیری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱٤. شیرخانی، محمدعلی و حامد عسگرپور، ۱۳۹۱، «واقع‌گرایی و نقش منابع انرژی در سیاست خارجی»، ***فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌الملل***، دوره ٤، ش ۱)، ص ٤۱ ـ ۱.

۱۵. شیهان، مایکل، ۱۳۷۹، ***امنیت بین‌الملل***، جلال فیروزآبادی دهقانی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱٦. صالحی، حمید، ۱۳۹۰، «بیداری اسلامی و تکوین نظم نوین منطقه‌ای در خاورمیانه»، ***فصلنامه مطالعات راهبردی***، سال ۱۵، ش ۱، بهار.

۱۷. طاهری ابراهیم و امین صادقی بکیانی، ۱۳۹٤، «تأثیر ساخت مجموعه‌های امنیتی بر امنیت منطقه‌ای (مطالعه موردی خلیج فارس)»، ***مجله سیاست دفاعی***، سال ۲٤، ش ۹٤، بهار.

۱۸. عبدالله‌خانی، علی، ۱۳۸۳، ***نظریه‌های امنیت***، مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی، تهران، انتشارات ابرار معاصر تهران.

۱۹. قاسمیان، روح‌الله؛ رضا سیمبر و احمد جانسیز، ۱۳۹۷، «بحران سوریه و جنگ سرد جدید»، ***فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام***، دوره ۸، ش ۱.

۲۰. قهرمان‌پور بناب، رحمان، ۱۳۸۵، «معرفی کتاب مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل»، باری بوزان و الی ویور، ***فصلنامه امنیت***، دوره ۱۸، ش ۲.

۲۱. کرمی جهانگیر و حمیدرضا عزیزی، ۱۳۹۲، «روابط امنیتی چین با آسیای مرکزی: از پیوندهای امنیتی تا مجموعه امنیتی منطقه‌ای»، ***مجله مطالعات اوراسیای مرکزی***، دوره ٦، ش ۱.

۲۲. کهریزی، ندا و قدرت احمدیان، ۱۳۹۸، «عدم موازنه و الگوهای رفتاری نامتجانس قدرت‌های خاورمیانه در مدیریت بحران سوریه (۲۰۱۹ ـ ۲۰۱۱)»؛ ***فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی***، دوره ۱۱، ش ۱، آذر.

۲۳. کوهن، ساموئل، ۱۳۸۷، ***ژئوپلتیک نظام جهانی***، ترجمه عباس کاردان، تهران، ابرار معاصر.

۲٤. لیک دیوید ای و پاتریک ام مورگان، ۱۳۹۲، «***نظم‌های منطقه ای؛ امنیت‌سازی در جهانی نوین***»، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۲۵. مصلی‌نژاد، عباس، ۱۳۹٤، «ظهور داعش و آینده امنیت عراق»، ***فصلنامه بین‌المللی ژئوپلتیک***، دوره ۱۱، ش ٤۰، دی.

۲٦. مظاهری، محمدمهدی، ۱۳۹۷، «ایران و آینده مناسبات امنیتی در منطقه خلیج فارس»، ***فصلنامه تخصصی مطالعات خلیج فارس***، سال ٤، ش ٤، بهار.

۲۷. معین، محمد، ۱۳۷۵، ***فرهنگ فارسی***، ج ۱، تهران، امیرکبیر.

۲۸. میرجلیلی، مهدی، ۱٤۰۰/۱۰/۷، مصاحبه با نویسنده.

۲۹. میرحسینی، فرشته و محمدرحیم عیوضی، ۱۳۹۸، «سناریوهای آینده جایگاه ژئوپلتیکی جمهوری اسلامی ایران در نظام منطقه‌ای غرب آسیا در افق ۱٤۱۰»، ***فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج***، سال ۲۲، ش ۸۳، تابستان.

۳۰. میرحسینی، سید محسن، ۱٤۰۰/۱۰/۹، مصاحبه با نویسنده.

31. Azizi, Hamidreza, 2018, "Analyzing Iran"s Security Ties with Central Asia Based on the Regional Security Complexes Theory", ***Central Eurasia Studies***, Vol. 12, No. 1, p. 157 – 175.
32. Buzan, Barry and Ole Waever, 2009, ***Regions and Powers: Structure of Interntional Security***, Translated by R. Ghahramanpour, Tehran, Research Institute of Strategic Studies.
33. Buzan, Barry and Others, 2007, ***Security: a New Framework for Analysis***, Translated by A. Tayeb, Tehran: Research Institute of Strategic Studies.
34. Buzan, Barry, 2012, "Logic of Regional Security in the Post-Cold-War World", in: ***B. Hettne, A. Inotai and O. Sunkel, The New Regionalism and the Future of Security and Development***, Translated by A. Tayeb, Tehran, Publication of Foreign Ministry, p. 47 – 84.
35. Ikenberry, John, 2004, American Foreign Policy: Teohretical Essay, Houghton Mifflin Company.
36. Jack S. Levy. "War and Peace" in Walter Carlsnaes; Thomas Risse and Beth A. Simmons (eds), Handbook of International Relations, London, Sage, 2005.
37. Pillalamarri, Akhilesh. "Iran's Important Role in the Future of the Middle East", ???????, ??????.
38. http://thediplomat.com.June 21, 2014.